



تفکیر

محمود بن عمر بن محمد زمخشری

(۵۳۸-۴۶۷ هجری قمری)

ترجمہ مسعود انصاری

فهرست

۷	گفتار مترجم
۱۷	مقدمه مؤلف
۲۳	سورة فاتحة الكتاب (۱)
۳۹	سورة بقره (۲)
۴۰۷	سورة آل عمران (۳)
۵۷۱	سورة نساء (۴)
۷۴۱	سورة مائده (۵)

گفتار مترجم

خدای بزرگ را سپاس بی‌کران می‌ گزارم که پس از سال‌ها پژوهش، تحقیق و مطالعه در باره تفسیر بسیار مهم الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل توانسته‌ام آن را پس از گذشت حدود نُهصد سال از تألیف آن به فارسی برگردانم. بیان احساسی که اکنون دارم هیچ‌گاه آسان نیست، زیرا طی این سالیان همواره در درون خود حسّی دوگانه داشته‌ام و هر چند که انجام این طرح پیش‌تر می‌رفت، شادمان می‌شدم که توانسته‌ام از بخشی از اسرار آن پرده بگشایم و در عین حال اندوه بسیار عمیقی را در ژرفای وجود خود می‌دیدم که از دودلی و پریشانی و اضطراب نشان داشت و همواره با خود زمزمه می‌کردم:

کنون که بر کف گل جام باده صافست به صد هزار زبان بلبش در اوصافست
بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر چه وقت مدرسه و بحث کشف و کشفافست

تا این که خدای بزرگ دل این کم‌ترین بنده خویش را به الطاف بی‌کرانش نواخت و دودلی و پریشانی را از من دور ساخت و اراده مرا استوار داشت و آن پریشانی و اندوه جانکاه را از دل من زدود و بسیاری از دشواری‌ها را آسان گردانید و رمزهای دشوار را بر من گشود؛ رمزها را از آن حیث می‌گویم که کشف خود رمزگشایی حقایق تنزیل است. اما به راستی خود هزاران راز و رمز ناگشوده بسیار دارد که تنها با توفیق الهی، ژرف‌نگری، پشتکار و کثرت رجوع به متون بلاغی، به ویژه در زمینه دو دانش معانی و بیان می‌توان به آستانه گشایش آن نزدیک شد و آن‌ها را آشکارا بیرون از پرده نهاد. اما می‌دانستم با بردباری و حوصله این کار شدنی است؛ چنان که مولانا می‌فرماید:

صبر سوی کشف هر سر رهبر است صبر تلخ آمد بر او شکر است

افزون بر این بار سنگین روحی، تنی رنجور نیز داشتم و رگ فرسوده‌ام که بسیار سال‌هاست با احتیاط از او کار می‌کشم، امان را از من بریده بود، زیرا به فرجام رساندن حدود ده هزار

صفحه دست‌نوشت، که بسیاری از سطور آن را بارها از صفحه سترده‌ام و دیگر بار نوشته‌ام، کار بسیار دشواری بود و اکنون تنها از خامه شکسته و نثر پریشان خویش شرمند نیستم، بلکه از چندین قلم هم که در بازنوشت برگردان این متن متین فشرده و شکسته‌ام، آرمگین هستم. این بنده بیش از چهل هزار صفحه را از عربی به فارسی برگردانده‌ام و از اسرار و رموز ترجمه تا اندازه‌ای آگاه هستم، به ویژه آن‌که به شرف ترجمه قرآن کریم نیز نایل آمده‌ام که تفسیر کشف یکی از منابع اصلی آن بود و تفسیر بیضاوی را که چکیده کشف است، در نزد استاد به درس خوانده‌ام و بارها این درس را با برخی از دوستان و علاقه‌مندان بازگفته‌ام و چندین ترجمه قرآن کریم را نیز ویرایش کرده‌ام که مجموعه این تجربه‌ها در کار این ترجمه دستگیر من بوده است و به ویژه ممارست و تمرینی را که در آموزش دو دانش معانی و بیان و درس و تکرار و تدریس مختصر و مطول داشته‌ام، چراغ راه این ترجمه بود. نمی‌خواهم خاطر مخاطب را آزرده کنم و اگر رنجی به خود دیده‌ام، چراغ شوق و شوریدگی هم همواره در دل من روشن بود و از آن نیرو می‌گرفتم، زیرا کشف، سینه خصم نبود که به سنان از آن کشف می‌کردم، بلکه مانند خاقانی همواره امیدم آن بود که:

چون حقه سینه برگشایم جز نام تو در میان مبینام

به ویژه آن‌که هر چند بخش عظیمی از کشف در جوار کعبه عظمی پدید آمده اما رنگ و بوی پایین دست جیحون، یعنی خوارزم را نیز دارد. گزارش پیشینه علمی خوارزم در حوصله این مقدمه نیست، و در کوتاه سخن مقدسی آن را در احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم چنین وصف می‌کند: «مردمانش ژرف‌اندیش و اهل فهم و فقه و قریحه و ادب هستند و هر پیشوای فقه و ادب و قرآن که دیده‌ام، شاگردی خوارزمی داشته است.» و زمخشر نیز از روستاهای اطراف خوارزم بود.

زمخشری

محمود بن عمر بن محمد بن احمد زمخشری، ملقب به جارالله و مکنی به ابوالقاسم (۴۶۷-۵۳۸ هـ.ق)، روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه رجب سال چهارصد و شصت و هفت هجری، در زمخشر، از توابع خوارزم و در روزگار سلطان جلال‌الدین، ابی‌الفتح، ملک‌شاه به دنیا آمد. نوشته‌اند مادر بسیار مهربانی داشت که در تربیت فرزند خویش هیچ دریغ نمی‌کرد، اما پدرش در عهد جوانی به زندان افتاد و در باره دلیل این واقعه چیزی ننوشته‌اند، ولی در

برخی متون اشارتی گذرا شده که ممکن است او را به انگیزه سیاسی یا احتمالاً اعتقادی به زندان افکنده باشند؛ زیرا زمخشری هم در اشعار خویش از فضل و برتری و علم و ادب و پرهیزگاری پدرش بسیار با جدّیت سخن می‌گوید. در هر صورت دشواری‌هایی که برای پدرش در زندان ایجاد شده بود، به مرگ او انجامید و در حالی که زمخشری بیست و هشت ساله بود، یعنی در سال ۴۹۴ ه.ق، پدرش را در حالی که فرسنگ‌ها با او فاصله داشت و برای آموزش علوم زمان خویش در غربت می‌زیست، از دست داد. این که زمخشری در آن زمان در کدام شهر بوده، نگارنده در این باره به سند قابل اطمینانی دست نیافته است، جز آن که ابن خلکان می‌نویسد او چون به سن آموزش رسید، پدرش او را به بخارا فرستاد (وفیات الأعیان / ابن خلکان: ۱۰۶/۲ و ۱۰۷). گفته‌اند که او در آموزش علوم حرص و ولعی و صف‌ناپذیر داشت و خدای متعال نیز استعدادی عجیب در او به ودیعت گذارده بود. نوشته‌اند که او چنان در علوم عربی پیشرفت کرد که نه تنها از میان غیر عرب‌ها، بلکه حتی از میان عرب‌ها هم در ادبیات و نحو و زبان‌شناسی یگانه روزگار خویش بود. او برای کسب دانش و استوار داشتن آموخته‌های خود به بغداد و خراسان سفر کرد و از خراسان عازم مکه مکرمه شد؛ حکایتی را که بین او و حاکم مکه در آن زمان گذشت و سرانجام به تألیف و تکمیل کثّاف انجامید، در مقدمه تفسیر آورده است و خوانندگان گرامی آن را ملاحظه خواهند کرد. از آن میان، این نکته بسیار جالب توجه است که او هرگز به دانسته‌های خویش خرسند نبود و برای کامل کردن آندوخته‌هایش به حجاز و باده سفر کرد تا سخن ناب عربی را از زبان آنان بشنود و این همه موجب شد که در بلاغت و فصاحت عربی به جایی برسد که همه نوشته‌هایش در این باره نشان از دانش عمیق او از زبان عربی دارد. چنین گفته‌اند که زمخشری پس از نخستین سفر به مکه، مدّتی بعد به وطن بازگشت، اما فراق مهبط وحی بر او دشوار آمد. پس از آن که سالیانی در خوارزم به تألیف متون و آموزش شاگردان همت گماشت، شعله اشتیاق او دوباره افروخته شد و دیگر بار به سرزمین پیامبر اکرم بازگشت و زبانه شوق خود را به آب زمزم فرونشاند و دیگر بار به وطن بازگشت و مانند گذشته به تدریس و تألیف مشغول شد تا این که در سال ۵۳۸ ه.ق از دنیا رفت.

در باره بسیاری از استادان زمخشری اطلاع خیلی دقیقی در دست نیست؛ تنها همین پیداست که او از کسان بسیاری دانش آموخته که مهم‌ترین ایشان ابو مضر محمود بن جریرضبی اصفهانی (م ۵۰۷ ه.ق) است. زمخشری به ویژه باورهای اعتزالی‌اش را از این استاد فراگرفت و رابطه‌ای بسیار نزدیک، فراتر از رابطه استاد و شاگردی با او داشت. افزون

بر او محضر استادان بزرگی از قبیل ابوالخطاب نصر بن البطره، ابوالحسن علی بن مظفر نیشابوری، ابوالحسن علی بن عیسی بن حمزه، ابوسعید شقانی، ابومنصور حارثی و دیگران را درک کرد و اسماعیل بن عبدالله طویلی، عبدالرحیم بن عبدالله بزاز، عامر بن حسن سمسار، احمد بن محمود شاشی، سامان بن عبدالملک و احمد بن محمد سلفی را از شناخته شده ترین شاگردان او یاد می کنند.

اما در باره آثار زمخشری بین کتاب شناسان اتفاق نظر وجود ندارد و بسیاری از متون را به او منتسب می دانند. میزان وثوق به انتساب هر یک از این متون نیازمند پژوهشی گسترده است که اکنون مجال آن نیست، اما متون منسوب به او را در زمینه های مختلف می توان به شرح زیر برشمرد:

الف) زبان شناسی: ۱. الأجناس ۲. الأسماء ۳. اساس البلاغه ۴. اعجب العجب ۵. جواهر اللغة ۶. ربیع الأبرار فی الأدب و المحاضرات ۷. صمیم العریبه ۸. المفرد و المركب فی اللغة ۹. مقدمه الأدب

ب) نحو: ۱. الأمالی فی النحو ۲. شرح کتاب سیبویه ۳. المفرد و المؤلف فی النحو ۴. المفصل فی النحو ۵. النموذج فی النحو ۶. نکت الأعراب فی غریب الإعراب

ج) تفسیر: الکشف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل

ح) حدیث: ۱. الفائق فی غریب الحدیث ۲. تشابه اسماء الرواة

ی) متفرقات: ۱. الأصل ۲. اطواق الذهب ۳. اعجب العجب فی شرح لامیه العرب ۴. تسلیة الضریر ۵. الجبال و الأمکنه ۶. حاشیه علی المفصل ۷. دیوان التمثیل ۸. دیوان خطب ۹. دیوان رسایل ۱۰. دیوان شعر ۱۱. الرائض فی الفرائض ۱۲. الرسالة الناصحة ۱۳. رسالة الأسرار ۱۴. رسالة المسأمة ۱۵. رثوس المسائل ۱۶. سوائر الأمثال ۱۷. شافی العی من کلام الشافعی ۱۸. شقائق النعمان فی حقایق النعمان فی مناقب الامام ابی حنیفة ۱۹. صمیم العریبه ۲۰. ضالة الناشر ۲۱. عقل الكل ۲۲. القسطاس فی العروض ۲۳. الکلم النواع ۲۴. الحاجة و متمم سهام اسباب الحاجات فی الأجاجی و الأغاز ۲۵. المستقصى فی الأمثال ۲۶. المنهاج ۲۷. مختصر الموافقة بین اهل البيت و الصحابه ۲۸. معجم الحدود ۲۹. مقامات فی المواعظ ۳۰. نزهة المستأنس ۳۱. نصائح الصغار ۳۲. نصائح الکبار و....

تفسیر کشف

این اثر که نام کامل آن الکشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل است، از بزرگ ترین، علمی ترین، دقیق ترین و پیچیده ترین متون تفسیری است که طی قرون در باره

تفسیر قرآن کریم پدید آمده است و شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی‌اش را چند ساحتی بودن این تفسیر دانست، چنان‌که به عقل و نقل، کلام، اختلاف قرائت، صرف، نحو، بلاغت و... نظر دارد. در کوتاه سخن، دو جنبه عقلی - اعتزالی و بلاغی این تفسیر برجسته‌تر از دیگر وجوه آن است و به اجمال به مهم‌ترین ویژگی‌های آن اشارتی می‌شود:

(۱) رویکرد عقلی: بر هیچ یک از پژوهشگران پوشیده نیست که اِتجاه و رویکرد معتزله به عقل تا چه میزان بوده است و زمخشری نیز مانند استاد مشهورش، ابومضر، محمود بن جریر ضبی اصفهانی از این قضیه مستثنی نبوده و مانند همه پیروان مکتب اعتزال به خرد باور دارد و حتی آن را تقدیس می‌کند و اِتجاه / رویکرد عقلی او در تفسیر آیات به ویژه در دو جا مجال بروز می‌یابد: نخست در جایی که به نحوی در باره عقل سخن در میان آمده باشد و بارها ملاحظه می‌شود که زمخشری مخاطب را پیش از نقل به عقل ارجاع می‌دهد و معتقد است که هر مسلمانی پیش از رجوع به نقل می‌باید به عقل خود رجوع کند، چنان‌که در تفسیر آیه ۱۱۱ سوره یوسف می‌نویسد: «قرآن کتابی است که مسلمان در دین خود به او نیازمند است، زیرا قانونی است که سنت و اجماع و قیاس پس از ادله عقل بر آن تکیه دارد.» و در تفسیر آیه ۱۵ سوره اسراء می‌نویسد: «بعثت پیامبران برای آن است که به انسان آگاهی دهند که می‌باید خرد خویش را در کار گیرد و از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار شود تا گویند ما بی‌خبر بودیم و اگر پیامبری برای ما برمی‌انگیختی و او این آگاهی را به ما می‌داد که در ادله عقل نظر کنیم، سرنوشت ما این نبود.» و در تفسیر بسیاری آیات دیگر، به روشنی از جایگاه خرد سخن می‌گوید. دیگر آن که روش تفسیری او در بسیاری از موارد عقلی و خردگرایانه است، به ویژه بسیاری از پرسش و پاسخ‌هایی را که جز از انسان‌هایی که از خردی آزموده برخوردار باشند، بر نمی‌آید، اسلوب / روش عقلی او به روشنی پیداست و نیازی به بازگفتن مصادیق آن در این مقدمه نمی‌بینم. البته این به آن مفهوم نیست که مفسر به خبر نظر ندارد و در ذیل آیات اخبار تفسیری بسیاری دیده می‌شود که به احادیث تفسیری پیامبر اکرم، نظرگاه صحابیان و نیز مفسران پیش از خود استناد می‌کند، اما تفاوتش با نمایندگان تفسیر روایی در آن است که تنها به این روایات در تفسیر آیات بسنده نمی‌کند و حتی نگرش او به این روایات با نگرش آنان متفاوت است؛ به ویژه در بخشی از مباحث عقلی که به توجیه مدافعه‌ا‌ه او از نگرش اعتزالی برمی‌گردد، در چارچوب کلام معتزله قابل فهم است و گاهی نیز به جای بیان نظر و استدلال زبانی را به خدمت می‌گیرد که حتی فروتر از روش استدلال عقلی و در خدمت دفاع متکلمانه اوست.

۲) رویکرد زبانی و بلاغی: زمخشری در این باره به دو موضوع عمیقاً باور دارد؛ نخست آن که معتقد است قرآن کریم در خلأ پدید نیامده و فهم معانی عبارات و تک‌واژگانش در ارتباط مستقیم با درک دلالت عبارات و مفردات زبان عربی است و هم در نظر و هم در عمل کوشیده است که در گام نخست خود از دلالت الفاظ عربی آگاه گردد، چنان که مدتی را در حجاز و در میان اهل بادیه زیست تا بدون آرایه‌های رویه‌ای که در شهرها بر دلالت واژگان بسته بودند، در بادیه به معنای ناب آن دست پیدا کند و در تفسیر نیز می‌کوشد ضمن توجیه این نظر، معانی الفاظ را در ارتباط با واقع تبیین کند. در نتیجه، صاحب کشف با عرضه الفاظ قرآنی بر زبان عربی می‌کوشد دلالت آیات را هرچه روشن‌تر گزارش دهد، زیرا قرآن کریم را متنی عربی می‌داند و نتیجه می‌گیرد که معانی آن همخوان با معانی کلام عرب خواهد بود؛ از این روی، بخش عمده‌ای از تفسیر کشف به شواهد مثال نثر و نظم عربی اختصاص دارد، اما از حیث بلاغی در مقدمه تصریح می‌کند که بدون درک دو دانش معانی و بیان نمی‌توان از دلالت گزاره‌های قرآنی به درستی پرده برداشت، از این روی، مفسر در گزارش معانی آیات و عبارات به نکات بسیاری از قضایای بلاغی اشارت می‌کند که از این حیث باید تفسیر کشف را گنجینه‌ای بسیار ارزشمند از بلاغت عربی و ظرایف آن دانست که مهم‌ترین ویژگی تفسیر نیز در این جنبه از آن است که به ماندگاری اش طوی قرون گذشته کمک بسیاری کرده و مانع از آن شده که غبار کهنگی بر آن بنشیند، به ویژه آن که نگرش زمخشری به قضیه اعجاز قرآن کریم در پیوندی تنگاتنگ با نکات بلاغی بیان شده در تفسیر است. هرچند زمخشری، به عنوان نمونه، گزارش اخبار غیبی را نیز به دلیل آن که معارضان در صدد مبارزه با آن برنیامده‌اند از وجوه اعجاز قرآن کریم می‌داند، اما عمده نگرش او به قضیه اعجاز جنبه زبانی دارد و هرگاه که مجال دست داده از وجوه زبانی اعجاز قرآن سخن گفته است. به عنوان نمونه نظم را در قرآن کریم بسیار فراتر از چینش تک‌واژگان در عبارات و تلائم و همخوانی آن‌ها با همدیگر می‌داند و آن را به مثابه یک دانش تلقی می‌کند که با دانستن آن می‌توان از اسرار و نکته‌های بسیار ظریف آگاه شد و معتقد است بدون شناخت آن بسیاری از این اسرار در پرده می‌مانند. و در تفسیر خود تصریح می‌کند که نظم منشأ قضیه اعجاز است و شالوده‌ای است که تحدی / هم‌اورد طلبی بر پایه آن استوار است؛ بنابراین، او در این نگرش پیرو عبدالقاهر جرجانی است، اما در دو نکته بسیار ظریف تفاوت‌هایی میان نگاه و نظر او و رهیافت عبدالقاهر به پدیده نظم ملاحظه می‌شود، نخست آن که جرجانی صراحتی را که زمخشری به ویژه در مقام تطبیق در سراسر آیات قرآن به آن نظر دارد، بیان نداشته

است. دیگر این که به رغم اهمیت بسیاری که نظریهٔ نظم در نگرش عبدالقاهر دارد، آن را در کنار ویژگی‌های دیگری و همعرض با آن‌ها مورد توجه قرار می‌دهد، اما زمخشری آن را محور همهٔ مباحثی می‌داند که به نحوی با اعجاز قرآن کریم مرتبط است و همچنین توجیه زیبایی‌شناسانهٔ پدیدهٔ نظم در تفسیر کشف جایگاه بسیار والایی دارد که توجه به آن پیش از زمخشری هرگز به شیوه‌ای روشمند صورت نگرفته بود. از دیگر ویژگی‌های زبانی تفسیر کشف بیان نکات نغز نحوی است و در ذیل آیات، بسیاری از نکات نحوی را با زبان منحصر به فرد خود چنان به روشنی بیان می‌کند که مخاطب فرهیخته درمی‌یابد که می‌باید دربارهٔ کدام بخش مهم از مباحث نحوی به کشف رجوع کند، زیرا مفسر با پرهیز و اجتناب از تکرار تنها به مباحث مبهم نحوی تصریح می‌کند و به توضیح واضحات نمی‌پردازد و فقط نکات دشوار را یادآور می‌شود.

۳ پرسش‌ها و پاسخ‌ها: از نکات بسیار مهم این تفسیر، پرسش‌هایی است که مفسر ذیل آیات طرح می‌کند و خود به آن‌ها پاسخ می‌دهد و گاه این پرسش‌ها چنان دقیق، باریک و پنهان هستند که انسان از طرح آن در حیرت می‌ماند و با خود نمی‌اندیشد که ممکن است خرد بنی بشری به آن راه پیدا کند و افزون بر این، فایدهٔ دیگری که این پرسش و پاسخ‌ها دارد این است که قضیه را برای مخاطب کاملاً ملموس و عینی می‌کند.

۴ اختلاف نظرگاه‌ها: مفسر در بیان نکات بلاغی، زبانی، نحوی، اختلاف قرائت‌ها، فقهی و... تطبیقی عمل می‌کند، یعنی نظرگاه‌های مختلف را ذکر و نظر خود را در ترجیح آرا به روشنی بیان می‌کند.

۵ اختلاف قرائت‌ها: در جای جای تفسیر کشف، زمخشری روایت‌های مختلف قاریان مشهور را ذکر و در بسیاری از موارد در صدد ترجیح برخی از این روایت‌ها برمی‌آید. در ارتباط با بیان قرائت‌های مختلف نظر نگارندهٔ این سطور به دو نکتهٔ کاملاً مهم جلب شد؛ نخست آن که در بسیاری از موارد زمخشری می‌کوشد با استناد به عبارات و ابیاتی از نظم و نثر عربی درستی قرائتی را که به نظرش توجیه‌پذیرتر است، مستدل کند؛ دیگر آن که از اختلاف قرائت‌ها برای فهم دقیق‌تر دلالت عبارات و مفردات استفاده می‌کند، در نتیجه به گزارش بدون روح و بی‌فایدهٔ آن‌ها بسنده نمی‌کند.

۶ جایگاه ادبی متن کشف: این نکته کم‌تر مورد توجه پژوهندگان واقع شده است، زیرا بسیاری چنان در درک نکات عمیق متن غرق شده‌اند که از وجوه ادبی شرح غافل مانده‌اند و این قلم بارها و بارها از شیوهٔ بیان و نثر زیبای آن در شگفت مانده است و مفسر با چینش

بسیار به سامانِ تک‌واژگان در بازآفرینی معانی نوین بسیار استادانه عمل کرده است و به ویژه از حیث گزینش تک‌واژگان، کشف گنجینه‌ای از واژگان عربی است.

(۷) منابع: بی‌تردید زمخشری به بسیاری از منابع تفسیری، ادبی و لغوی اعجاز قرآن، متون روایی و... نظر داشته است، اما در انبوهی از موارد با استفاده از صیغه مجهول «قیل» معلوم نمی‌دارد که صاحب این اقوال چه کسانی هستند، اما پیداست که به نظرگاه‌های تفسیری مفسران تابعی و به ویژه مجاهد بیش‌ترین عنایت را دارد و بسیار اتفاق می‌افتد که از عمرو بن عبید معتزلی، ابی بکر الأصب، زجاج، رمانی و... نقل می‌کند، اما روایات تفسیری برجای مانده از پیامبر اکرم (ص) و صحابیان و تابعان دیگر را بدون ذکر منابع آنان در تفسیر خود آورده و جز در موارد بسیار اندک‌شماری که به صحیح مسلم استناد کرده از هیچ یک از مسانید و صحاح و مجامیع حدیثی به طور مستقیم یاد نکرده و نامی از آن‌ها و یا صاحبانشان نمی‌برد، هر چند که عالمان در تخریح احادیث آن کوشیده‌اند اما در اختلاف قرائت‌ها بیش‌تر از احادیث، به مصاحف و نام قاریان تصریح می‌کند و به طور مشخص از مصاحف عبدالله بن مسعود، حرث بن سبید، ابی، اهل حجاز و شام و... یاد کرده و به نام قاریان نیز در موارد بسیاری تصریح کرده و در بخشی از موارد نیز با صیغه «قُرِی» نام آنان را ذکر نمی‌کند. اما در روایت آرای زبانی و بلاغی و ادبی، نقل قول‌های مستقیم بیش‌تری در تفسیر ملاحظه می‌شود و به عنوان نمونه زمخشری برای سیبویه احترام ویژه‌ای قایل است و حتی صلابت نحوی او را بسیار می‌ستاید و به ویژه در بیان نکات نحوی آرای او را ذکر می‌کند و ترجیح می‌دهد و با احترام فراوانی از کتاب سیبویه یاد می‌کند، همچنین نام متونی از قبیل الکامل مبرّد، کتاب الحجة ابوعلی فارسی، اصلاح المنطق ابن سکیت، کتاب الکتاب المتمم فی الخط و الهجاء، اثر ابن دستویه، کتاب الحلیات ابوعلی فارسی، کتاب التمام ابن جنی، التبیان ابو الفتح همدانی، حماسه ابی تمام، الحیوان جاحظ، برخی آثار معری، روایات منقول از حسن بصری و... در کشف ملاحظه می‌شود و اسرائیلیات اصولاً بدون ذکر سند نقل شده‌اند.

آنچه گفته شد تنها بخشی از ویژگی‌های اجمالی این تفسیر بود و با مطالعه این اثر است که در هر یک از زمینه‌های پیش گفته و زمینه‌های متنوع دیگر افق‌های بسیار روشن‌تری بر مخاطب گشوده خواهد شد.

(۸) اما در باره متونی که مبنای این ترجمه بوده است، باید عرض کنم که حدود شش متن چاپی و سه تصحیح را مبنای ترجمه قرار دادم، اما باز متوجه شدم که برخی از تصحیح‌ها مشکلاتی و برخی از چاپ‌ها اشکالات فراوانی دارند که این اشکالات را با مراجعه به

نسخه‌هایی دیگر، چندین نسخه از تفسیر بیضاوی و شروح آن، به ویژه شرح شیخ‌زاده بر بیضاوی و نیز برخی شروح کثّاف و در پاره‌ای از موارد با دشواری‌های زیادی رفع کرده‌ام. (۹) شروح کثّاف: چندین کس از عالمان کثّاف را شرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها شرح محمد علیان مرزوقی است که حاشیه‌ای با عنوان «مشاهدة الانصاف علی شواهد الکثّاف» نوشته است و همچنین شرح محب‌الدین افندی که آن را تحت عنوان «تزیل الآیات علی الشواهد عن الآیات» نوشته است و بسیاری از دانشمندان و مفسران نیز کثّاف را مختصر کرده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از مختصر محمد بن علی انصاری، عبدالله بن عمر بیضاوی، محمد بن مسعود بن محمود بن ابی الفتح سیرافی، محمد بن احمد - معروف به مولانا زاده حنفی - و... نام برد و شمار بسیاری هم در باره کثّاف کتاب‌های مفصّلی نوشته‌اند که ذکر نام آن‌ها در حوصله این مقدمه نیست.

یاد و سپاس

در پایان لازم می‌دانم به مدلول حدیث نبوی «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ، لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ» از همه دوستانی که به نحوی در ترجمه و چاپ این اثر نقشی داشته‌اند، یاد کنم؛ نخست از دوست دانشمندم، استاد فرزانه، بهاء‌الدین خرمشاهی که پیشنهاد ترجمه این اثر را به بنده داد و طی این سال‌ها با حوصله مشوق صاحب این قلم بود و پشتیبانی‌های مادی و معنوی ایشان قطعاً در پیدایی این ترجمه بسیار مؤثر بوده است؛ آن‌گاه از دوست نادیده‌ام جناب سیدحسن بنی‌طبا که مساعدت مادی سخاوتمندانه ایشان در دوران ترجمه فراغ خاطر را فراهم کرد که اجر او با صاحب قرآن باد. از برادر ارجمند، جناب آقای امیر حسین زادگان، مدیر فرهیخته انتشارات ققنوس نیز بسیار سپاسگزارم که با همه مشکلاتی که امروزه صنعت نشر با آن روبروست، مسئولیت چاپ این اثر را پذیرفت و در این راه از هیچ‌گونه حمایت مادی و معنوی دریغ نکرد و در مراحل مختلف چاپ، نظر به حجم و اهمیت کار، همچون همیشه با حوصله و نظم قضایا را پی‌گیری کرد و از این بابت بسیار خوشوقتم و سرانجام می‌دانم که هرگونه نقص و کاستی است به این بنده برمی‌گردد و از جامعه علمی عاجزانه تقاضا دارم که ضعف‌ها و سهو القلم‌های احتمالی را به هیچ وجه مورد اغماض قرار ندهند و به لطف نقدهای عالمانه خویش این قلم را از دانش وافر خویش بهره‌مند کنند.

با امتنان، مسعود انصاری

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس خدای را که قرآن را سخنی ترکیب یافته از واژگان و در عین حال استوار بر پایه نظم فرو فرستاد، آن گاه آن را به مقتضای مصالح بندگان خویش به تدریج نازل و با حمد و ستایش خویش آغاز کرد و با پناه بردن به درگاه خود پایان برد و آن را در دو بخش محکم و متشابه به پیامبر برگزیده خویش وحی کرد و بخش های مختلف آن را در چندین سوره و هر سوره را به اختلاف موارد در چندین آیه سامان داد و آیات را نیز در بخش هایی با فصول و نظر به غایاتی از همدیگر جدا کرد و چنین سخن گفتن را می باید از صفات و ویژگی کسی دانست که در آفرینش و نوآفرینی بدون پیشینه، توانایی بی همتایی دارد و اوست که می تواند به قدرت لایزال خود در اوج شگرفی، چنین در عرصه سخن، الفاظ و معانی نو بیافریند. پاک است آن خدایی که به دو صفت ازلی و قدیم بودن آراسته است و جز او هرچه هست، داغ حدوث و پیدایی از نیستی را بر پیشانی دارد.

قرآن را کتابی پرداخت که فروزندگی اش رخشان و برهانش بران است، وحی است اما با دلیل و حجت سخن می گوید، قرآنی به زبان عربی که هیچ کژی و ناراستی در او نیست و کلید همه سودمندی های دینی و دنیایی است و به راستی همه کتاب های آسمانی که پیش از آن بوده است، گواهی می دهد و معجزه و نمودگاری خدایی است، اما همواره برجاست و مانند دیگر معجزات هرگز گرد زمان بر آن نمی نشیند و از میان همه آنها، تنها قرآن است که به حکم خدا، در هر زمانی می باید وردِ قدسی همه زبان ها باشد و از این حیث هیچ عصر و مصری به خود نمی شناسد. آنان که در عرب بودن، در ژرفای این قوم و زبانشان بیخ فرو برده اند، در ستیهندگی با آن گنگ مانده اند و شمشیر زبان سخن دانانِ هنرور در مقام مبارزه با آن در نیام سرگشته و امانده است و هیچ کس از فصیحان عرب نه آن که آهنگ کند که سخنی همسنگ آن بیاورد، بلکه دل آن را نیز نیافته که به چنین پنداری نزدیک شود و بلیغان بس